

نظام‌سازی مبتنی بر فقه

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا پیروزمند

چکیده

موضوع جلسه فقه نظام‌سازی است و استاد، ضمن اشاره به مفهوم نظام‌سازی، از ضرورت و نیز چیستی فقه نظام‌سازی صحبت کردند. در ادامه به تفاوت فقه نظام‌سازی و فقه فردی اشاره شد. استاد بر آن است که تمام اینها یک‌طرف و بحث نحوه و چگونگی دستیابی به فقه نظام‌سازی هم باید تدقیق شود.

اما نظام‌سازی برای اینکه بخواهد صورت بپذیرد الزاماتی دارد که استاد به اهم آنها اشاره کردند: غایت‌نگری و آینده‌نگری و نسبت‌سنگی و پویایی.

دو ویژگی مهم نظام‌سازی هم عبارت است از: کل‌نگربودن (جزیی ندیدن) و تغییر یعنی تکامل را پذیرفتن.

از دید استاد، فقه نظام‌سازی در زمرة همان احکام ثانویه است و موضوع آن نیز، تکلیف وحدت جامعه است. یعنی گرچه در فقه فردی، موضوع تکلیف خود فرد است و رشدی که فرد پیدا می‌کند؛ اما اینجا موضوع تکلیف، وحدت جامعه است.

أَعُوذُ بِاللهِ مِن الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ。الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

مفهوم‌شناسی نظام‌سازی

موضوع جلسه فقه نظام‌سازی است و موضوع مرکزی بحثی که خدمت‌تان بیان خواهیم کرد این است که این واژه فقه نظام‌سازی و مفهومش مشخص شود، ضرورتش معین شود، دیدگاه‌هایی که در این رابطه وجود دارد اجمالاً مرور شود و دیدگاهی که به نظر قوی‌تر می‌آید تقویت شود. بعد از این مراحل طبیعتاً به این سؤال خواهیم رسید که حالا چکار کنیم؟ حالا که فهمیدیم چنین فقهی با چنین مختصاتی لازم است اما با توجه به وضعیتی که الان حوزه‌های علمیه در آن به سر می‌برند باید چگونه و طی چه مسیر علمی به این کمبود علمی پاسخ گفت.

اما نکته اول. وقتی می‌گوییم فقه نظام‌سازی معلوم شود که این فقه می‌خواهد ناظر به چه موضوعی باشد. به عبارت دیگر ابتدائاً داریم موضوع‌شناسی بحث خودمان را انجام می‌دهیم که اگر فقه نظام‌سازی یک فقهی با یک مختصات متفاوت است اگر چنین است، در ادامه بیینیم به کجا متنه خواهیم شد.

طبعتاً مثل هر حکم فقهی دیگری که تابع موضوعش است، فقه نظامسازی هم تابع موضوعش است که اینجا نظامسازی است. یعنی فقهی که می‌خواهد منتهی به نظامسازی شود. پس بسیار تعیین‌کننده است که ببینیم نظامسازی یعنی چه، تا بعد متوجه شویم فقهی که می‌خواهیم به آن دست پیدا کنیم باید ناظر به چه چیزی باشد و در چه صورتی می‌توانیم آن را فقه نظامساز قلمداد کنیم.

- اینکه شما می‌فرمایید فقه نظامسازی، خود نظامسازی یکی از موضوعات فقه است، درست است؟ یعنی درون فقهی می‌شود.

استاد: بله، گویا داریم این گونه تصور می‌کنیم. می‌گوییم یک موضوعی داریم و یک نیازی داریم به اسم نظامسازی اسلامی. این نظامسازی برای اینکه اسلامی شود احتیاج به فقه مناسب دارد، این فقه چه فقهی است؟ می‌خواهیم این بحث را دنبال کنیم.

اما نظامسازی می‌خواهد چکار کند؟ باز نظامسازی به معنای عامش گرفتیم یعنی جامعه را به عنوان نظام تصور کنیم و بگوییم جامعه چگونه ساخته می‌شود؟ نظام به معنای عامش که حالا در سطوح نظامسازی آمده است می‌خواهیم بگوییم طراحی، تحقیق و هدایت کل در حال حرکت را انجام می‌دهد. یعنی فرض بر این است که نظام یعنی یک کل، یک سیستم، یک مجموعه به هم پیوسته است و طبعتاً هر نظام و سیستمی که ما با آن رویرو هستیم در پدیده‌های عینی، یک مجموعه در حال تغییر است. حالا وقتی که ما می‌خواهیم نظامسازی کنیم یعنی می‌خواهیم این کلی که می‌خواهد تغییرش را به دست بگیرد هم طراحی اش کنیم هم تحقیقش ببخشیم و آنچه را که طراحی کردیم، محقق هم کنیم و هم بعد تغییراتی که این کل می‌کند را سرپرستی کنیم.

باز یک مثال عینی اما دور از بحث خودمان می‌زنم که ملموس‌تر باشد. فرض کنید یک زمانی این رایانه نبوده و طراحی نشده بوده است و به منظور یک کاربری خاصی در ایجاد فضای مجازی بشر یک زمانی به ذهنش رسیده است که این را طراحی کند. برای تحقق این نیازش این را طراحی کرده است. بعد هم الزامات تحقیقش را فراهم کرده است و بعد هم نسل به نسل دارد آن را بهینه می‌کند و می‌آید جلو و تکنولوژی طراحی و ساختش را افزایش می‌دهد. این می‌شود هدایت کلی که در حال حرکت و تغییر است.

فرایند نظامسازی

حالا این در ساختارهای اجتماعی هم طبعتاً مصدق دارد. یعنی وقتی که شما می‌خواهید نظام اقتصادی اسلامی را طراحی کنید، این هم طراحی می‌خواهد هم تحقق می‌خواهد و هم تغییر می‌خواهد و هم مراقبت بر تغییری که می‌خواهد در آن اتفاق بیفتد. این نظامسازی می‌شود. نظامسازی را در جایی اطلاق می‌کنیم که نظامی نیست و می‌خواهیم آن را محقق کنیم و می‌خواهیم آن را شکل دهیم و بسازیم. نظامسازی از اسمش معلوم است یعنی ما می‌خواهیم آن را بسازیم مثل اینکه ساختمنی وجود ندارد و ما می‌خواهیم آن را ایجاد کنیم.

- کل در حال حرکت، متعلق هدایت است.

استاد: متعلق هم طراحی است، هم تحقق است و هم هدایت. یعنی این کل در حال حرکت هم باید، همین مثالی که بنده عرض کردم.

- در حال حرکت بیشتر برای شیء موجود است ولی الان شما طراحی را که هنوز شیء موجود نشده است، می‌گویید طراحی کل در حال حرکت، در حال حرکت هم متعلق به کل است، درست است؟ بعد وقتی چیزی نیست دیگر در حال حرکت بودن معنا ندارد.

استاد: نکته‌اش این است که داریم می‌گوییم از اولی که داریم طراحی می‌کنیم با این فرض طراحی می‌کنیم که داریم یک شیء متغیر را طراحی می‌کنیم. کل در حال حرکت به این معناست. یعنی موضوع طراحی ما شیء متغیر است و آنچه که می‌خواهیم آن را محقق کنیم شیء متغیر است، آنچه را که می‌خواهیم هدایتش هم بکنیم شیء متغیر است. می‌خواهیم هم آن را ایجاد کنیم و هم تصورش کنیم و هم محققهش کنیم و هم بعد از تحقق هدایتش کنیم، این نظامسازی می‌شود. یعنی نظامسازی یک فرآیندی است.

می‌خواهم بگوییم نظامسازی نه فقط مربوط به تصور است، نه فقط این است که ما یک چیزی را تحقق ببخشیم، یک ساختمانی را بسازیم و رهایش کنیم، این یک موجودی است که از ابتدای تکونش تا مراحل بلوغش باید شما آن را همراهی کنید.

اما سطوحی را برای نظامسازی در سطوح اجتماعی بیان کردیم، شاید بشود این پیشنهاد را مطرح کرد، بگوییم یک سطح از نظامسازی در خانواده به عنوان سلول زیربنای جامعه است که یک نهادی را متشکل از اعضایی تشکیل می‌دهد. این خودش طراح کردنی است. یعنی وقتی شما می‌آید نقش تعریف می‌کنید و می‌گویید در این مجموعه مرد چه نقشی داشته باشد، زن چه نقشی داشته باشد، نسبت فرزندان با مادر، با پدر چه باشد، دارید یک نظام را طراحی می‌کنید. وقتی می‌گویید این خانواده باید بستر پرورش باشد و رشد و تعالی اعضای خانواده باشد، معنی اش این است که تغییر را در این ساختار منظورنظر قرار دادید و می‌خواهید بگویید که این تغییر چگونه قابل دست‌یابی است. یک مقدار بزرگ‌تر که می‌شود وقتی خانواده‌ها به هم پیوند می‌خورند، ساختارهای اجتماعی را درست می‌کنند، ساختارهای سیاسی، ساختارهای فرهنگی، ساختارهای اقتصادی، همین مجموعه ساختارها و نهادهایی که ما در جامعه با آن روبرو هستیم و اینها دارد به نوعی نیاز آحاد جامعه را مرتفع می‌کند. من اینها را سریع‌تر می‌گوییم چون بحث‌های اصلی‌تر بعد اینها است و می‌خواهم وقت کم نیاورم؛ اما ترکیب ساختارهای اجتماعی هم با هم‌دیگر طبیعتاً جامعه را درست می‌کنند یعنی جامعه که اینجا داریم می‌گوییم به آن هویت جمعی و وحدت ترکیبی این ساختارها توجه داریم.

- منظورتان از ساختارها چیست؟

ساختار

استاد: ساختارها عرض کردم، فرض کنید وزارت آموزش و پرورش یک ساختار است، وزارت اقتصاد یک ساختار است، مدرسه یک ساختار است، کارخانه یک ساختار است، صنعت و نظام صنعتی

کشور یک ساختار است. «ساختارها» آن روابط انسانی هستند که بشر خودش ابداع و ایجاد کرده است به منظوری، نیاز اقتصادی داشته است، نیاز صنعتی داشته، نیاز تجاری داشته، نیاز آموزشی داشته است، هر نیازی که داشته است آمده برای اینکه بتواند به صورت جمعی راجع به آن تدبیر کند و راجع به آن تحقق کند، یک ساختاری را شکل داده است. اینها ساختارهای اجتماعی می‌شوند که به حسب نیازها و به حسب موضوعات متنوع می‌شوند.

این ساختارها هم زایش و رویش و میرایی دارند. یعنی به تناسب یک نیازی شکل می‌گیرند. شما اگر کتاب‌های صدسال پیش را نگاه کنید اصنافی که در صدسال پیش شکل گرفته بودند کاملاً متفاوت بوده است. مثلاً صنف نعل کوبان فلان، چون آن موقع استر زیاد بوده است و نعل‌زدن هم خیلی مهم بوده است اینها برای خودشان یک صنف مهمی بودند ولی الان دیگر و رافتاده است و از این قبیل زیاد است. صنف کسانی که مثلاً آنهایی که چراغ‌های پی‌سوز بود. صنف چراغ‌نفتی‌ها. این چراغ‌ها خیلی در زندگی مردم اهمیت داشت، افراد و مجموعه‌ای از مردم که به این صنعت مربوط می‌شدند یک جمع مهم و تأثیرگذاری بودند و عزت و احترام داشتند؛ ولی الان اصلاً و رافتاده است.

بنابراین ساختارها میرایی و رویش دارند. حالا از این بحث بگذریم، اینها همه دارد بستر بحث مرا برای بحث‌های اصلی فراهم می‌کند. هدف از نظام‌سازی چیست؟

- ببخشید، سطح تمدنی هم بعد از تشکیل جامعه می‌آید.

استاد: من جامعه را دیگر همان سطح تمدنی می‌گیرم. وقتی که جامعه شکل می‌گیرد معنی آن این است که یک هویت جمیعی شکل گرفته است که در آن فرایند نیاز و ارضای نیاز کامل شده است. این دقیقاً یعنی همان تمدن. تمدن یعنی آن بستر عینی که بشر برای رفع نیاز خودش ایجاد می‌کند که من موضوع تمدن را حالا من وارد شوم که قدری طولانی می‌شود؛ اما هدف از نظام‌سازی که ما داریم از آن صحبت می‌کنیم توان افزایی دائم در جهت پیشرفت و تعالی است.

یعنی چه در خانواده، چه ساختار اجتماعی و چه جامعه، هدفی که با رویکرد اسلامی در طراحی این ساختارها داریم این است که وقتی خانواده شکل می‌گیرد نسبت به تک‌تک افراد خانواده توان جدیدی ایجاد شود. وقتی ساختارها ایجاد می‌شود نسبت به تک‌تک خانواده‌ها توان جدیدی ایجاد شود. وقتی که جامعه شکل می‌گیرد نسبت به تک‌تک ساختارها توان جدیدی ایجاد شود. این توان هم باید دائم افزا باشد یعنی باید متوقف بشود و جهتش هم باید جهت پیشرفت و تعالی باشد برای هم فرد و هم جامعه.

الزمات نظام‌سازی

اما نظام‌سازی برای اینکه بخواهد صورت بپذیرد الزاماتی دارد که مواردی از آن را عرض کردیم، غایت‌نگری و آینده‌نگر و نسبت‌سنگی و پویایی.

غايت‌نگري به معنى اينکه هميشه باید يك غايتی را شما درنظر بگيريد و يك آرمانی داشته باشيد که به سمت آن می‌خواهيد حرکت کنيد.

آينده‌نگري به معنى اين است که پيش‌بیني آينده را بكنيد و چون اتفاقاتي که می‌افتد در آينده همواره آن هدфи که شما می‌خواهيد ترسیم می‌کنيد مطابق ميل شما هست تحقق پیدا نمی‌کند. لذا باید فرآيند آينده وضعیت موجود را بتوانيد پيش‌بیني کنيد که آينده چگونه خواهد بود.

نسبت‌سنجی به معنى اينکه عواملی که اين کل متغير را شکل می‌دهند نسبت بين اينها را بتوانيد طراحی کنيد. مثال ساده آن در خانواده که عرض کردم نسبت بين اعضای خانواده، در ساختارها همین‌طور است. در جامعه نسبت بين ساختارها مسئله مهم و تعیین‌کننده‌اي است. زمان‌شناسی در كل سازی مؤثر است که در بستر چه واقعیت و عینیتی می‌خواهد اين کل ساخته شود و مقدور سنجی به معنى اينکه چه توانايي برای طراحی ساختارهای جديد و يا مقابله با ساختارهای قبل وجود دارد. پويایي به معنى اينکه باید دائم اين طراحی‌ها تغيير کند. زمان عوض می‌شود، مقدورات عوض می‌شود، اقتضائات عوض می‌شود، نيازها عوض می‌شود و به اين تناسب باید پيشرفت‌های جديدي اتفاق بيفتد.

اما می‌آيم سrag فقه نظام‌سازی. معنايش را من بعداً خواهم گفت که وقتی فقه را به نظام‌سازی اضافه می‌کним چه معناي خواهد داشت. اين بحث، بحث اصلی ما است و بعدازاين خواهد آمد؛ اما فی الجمله می‌گوییم فقه نظام‌سازی يعني فقهی که ناظر به همین سطوحی است که گفتم.

يعني اگر بخواهيم آن تعالي و پيشرفتی که در خانواده، ساختارها و جامعه گفتیم دینی شود آن فقهی که پاسخ‌گوی جريان جهت، منظورم از جهت همان تعالي و پيشرفت است، جريان جهت در سطوحی که برای نظام‌سازی گفتیم می‌تواند باشد به اين فقه نظام‌سازی می‌گوییم.

اين فعلاً يك تعریف اولیه و اجمالی را داشته باشيد تا بعد تفصیلی‌تر آن را وارد شویم. حالا می‌گوییم چنین فقهی چرا نياز داریم؟ از سه زاویه‌این بحث را به آن توجه کردیم چون می‌خواهم از اول ذهستان را حساس‌تر کنم. ما ادعا خواهيم کرد که حوزه‌های مقدس علمیه علی‌رغم پیشینه درخشان و غنی و مستحکم و با صلابتی که دارند اما بهدلیل اقتضائات زمان و عدم وجود نيازندي به فقه نظام‌سازی در مقیاس طراحی و ارائه فقه نظام‌سازی وارد نشدند. به همین جهت در حوزه‌های علمیه اين بحث، سالیانی است که مطرح شده است و به تدریج قوت بیشتری طرح اين موضوع می‌گيرد. لذا هم احتیاج دارد به اينکه مفهومش درست روشن شود و هم احتیاج دارد به اينکه ضرورتش خوب روشن شود والا نسل گذشته و سرمایه‌های موجود حوزه طبیعی است که مقاومت کنند در قبال اينکه بخواهند وارد عرصه ناشناخته‌ای شوند.

حالا ما از سه زاویه اين را بحث کردیم که بهتناسب مخاطبان مختلف ممکن است هر کدام يکی از اين موارد را موضوع توجه‌شان قرار دهنند.

اسلام‌سازی حکومت

یکی بحث ضرورت حکومت است. ما گفتیم: اسلام‌سازی حکومت. طبیعتاً با این سطوحی که برای نظام‌سازی بیان کردیم اگر بنا هست اسلامیت حکومت و حاکمیت اسلامی تضمین شود این مستلزم این است که فقه نظام‌سازی طراحی شده باشد؛ به دلیل اینکه وقتی شما می‌گویید این مهندسی اجتماعی که برای این جامعه شما انتخاب می‌کنید و می‌گویید پیشرفت در چنین طراحی اجتماعی واقع می‌شود که قوا فرض کنید این‌گونه تقسیم شوند، وزارت‌خانه‌ها این‌گونه شکل بگیرند، رابطه اینها با همدیگر این‌گونه اتفاق بیفتد، از علم و فناوری روز دنیا این‌گونه استفاده شود، تعامل با جهان و کشورهای پیرامونی چگونه واقع شود و همه این مسایلی که دارد سرنوشت جامعه را رقم می‌زند اینها باید با اسلام و آموزه‌های آن یک ارتباط محتوایی معناداری رخ دهد.

و نیز بین آنچه که دارد در عینیت اتفاق می‌افتد با آموزه‌های دینی ارتباط صورت بگیرد. و گرنه صرف اینکه ما یک فردی را به عنوان ولی‌فقیه در رأس این حاکمیت قرار دهیم لازم هست؛ ولی کافی نیست. بنابراین اسلامیت حکومت به تعبیر یک مقدار حساس‌تر و دقیق‌تر بخواهم بگویم مشروعيت علمی حکومت -حالا اگر مشروعيت سیاسی آن را بگوییم به ولی‌فقیه از نصبی که ولی‌فقیه می‌کندهست- حداقل مشروعيت علمی حکومت به این است که بتواند تصمیمات خودش را به فقه نظام‌سازی مستند کند.

ضرورت تولید علم اسلامی

دوم گفتیم ضرورت تولید علم اسلامی است. الان بحث علوم اسلامی به‌ویژه بحث علوم انسانی اسلامی مطرح است. علوم انسانی اسلامی یعنی چه؟ آن معنایی که بیشتر پذیرفته شده است این است که مبانی و اهداف این علوم از اسلام گرفته شود، می‌گویند حداقلش این است، حالا اگر بیشتر از این نباشد. این علوم که ما با آن مواجه هستیم عمدتاً اش علوم اجتماعی است. یعنی علومی است که موضوع یا مستقیم یا غیرمستقیم وسیله تصرف اجتماعی است. به عبارت دیگر ابزار توسعه و پیشرفت است و حتی در آنجایی هم که می‌آید روانشناسی صحبت می‌کند آنجا هم یک نیمنگاهی به جامعه و به پیشرفت اجتماعی دارد. یعنی می‌گویید این آدم‌ها باید در جامعه یک سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی محسوب شوند. و من چه انسانی را تربیت کنم که بتواند در این جامعه عضو مؤثری باشد.

بنابراین آنجا هم فرد را که می‌بینند به اعتبار خودش به‌نهایی نمی‌بینند به اعتبار اینکه این قرار است تأثیرگذاری در جامعه داشته باشد حداقل به این هم توجه دارند و به همین دلیل هم می‌بینند گرایش‌های بین‌رشته‌ای با سرعت شکل می‌گیرد: روانشناسی اجتماعی، روانشناسی صنعتی، روانشناسی فلان، چرا این‌گونه می‌شود؟ به خاطر این است که به این جنبه توجه دارند و این جنبه خودش را بر جسته‌تر از گذشته نشان می‌دهد.

پس مقدمه دوم هم این بود که اینها ابزار تصرف اجتماعی هستند، نتیجه اینکه آنچه که به عنوان معارف اسلامی می‌خواهد پشتونه تولید علم اسلامی شود، باید تعریف شود که چیست؟

به باور ما همین چیزی است که داریم از آن به عنوان فقه نظام سازی یاد می کنیم. یعنی اینکه باید به این سمت برویم که مقیاس فهممان از دین ارتقا پیدا کرده باشد و بتوانیم معارفی را که پشتونه تولید علوم اجتماعی می توانند قرار بگیرند تولید کرده باشیم. عرض بنده معنی اش این نیست که داشته های موجود حوزه های علمیه نمی تواند در تولید علم دینی تأثیر گذار و الهام بخش باشد. نه، نمی خواهم اصلاً چنین نتیجه های را بگیرم ولی از آن طرفش اینکه بگوییم آن آنچه که در اخلاقیات اسلام آمده است به عنوان یک اصولی استخراج کنیم و بگوییم این شد آنچه که ما به وسیله آن مدیریت اسلامی، اقتصاد اسلامی، جامعه شناسی اسلامی را می توانیم تولید کنیم عرض می کنم این کافی نیست. این را بدون اینکه بخواهم بحث استدلالی هم بکنم عرض می کنم تحقیقاً اتفاق افتاده است. یعنی فضلایی طی این دو سه دهه گذشته این زحمت را کشیدند ارائه کردند، مدیریت اسلامی نوشتن، اقتصاد اسلامی نوشتن و همین معارف را به صحنه آوردند ولی نتوانسته است تحول ایجاد کند! نتوانسته علوم موجود را تسخیر کند! حالا بحث حواشی زیادی دارد، من نمی خواهم از اصل بحث بمانم، نمی خواهم بگویم صرف اینکه ما بیاییم معارف لازم را ارائه کنیم تحول اتفاق می افتد و اگر نیفتاد معنی اش این است که این معارف حتماً نقص داشته است، نه یک مکمل های دیگری هم برای جریان یک دانش وجود دارد.

اما می خواهم عرض کنم که معارفی که ما به دانشگاه برای تحول یابی علم عرضه کردیم، با واقعیت نیازمندی آن علوم و طراحی و تولید آن علوم فاصله داشته است. بنابراین اگر می خواهیم علوم اسلامی هم تولید کنیم احتیاج به فقه نظام سازی داریم.

سوم یک مقدار بحث دقیق تر است و قاعده ای من نمی توانم در اینجا حقش را ادا کنم و اشاره می کنم و رد می شوم. همان اولی را هم شما بپذیرید برای عبور از بحث کافی است ولی برای اینکه زوایای بحث در ذهنتان کامل تر و مطرح شده باشد من عرض می کنم.

- اینجا دور پیش نمی آید؟ نظام سازی مبتنی بر معارفی است که در اسلام هست مثل فقه، حالا ممکن است کلام هم در نظام سازی مؤثر باشد، آن وقت تولید علم اسلامی که بر اساس نظام سازی است که از جانب علم شکل گرفته است. یعنی در تولید علم اسلامی نیازمند به علم هستیم، مدعای ما این است که علم ما تکمیل نشده است و ناقص است، از درون همین علوم اسلامی ناقص که هر روز می خواهیم کامل تر ش کنیم باز می خواهیم یک نظامی طراحی کنیم، این دور است.

استاد: در این دومی دوری درست نشد. سؤال شما به خاطر این بود که اصطلاح علم اسلامی را با هم با یک معنا بکار نبردیم. منظور من از علم اسلامی اینجا، حالا یک کمی هم ضيق تعبیر است، به شما هم حق می دهم باید بتوانیم واژه بهتری پیدا کنیم. علم اسلامی وقتی که می گویند خصوصاً ما طلبها به نظرمان یعنی فقه و فلسفه و تاریخ و تفسیر و همان چیزهایی که ما در حوزه علمیه می خوانیم. آن منظور بنده این نبود. اگر این را بگوییم اشکال شما وارد می شود، منظور بنده این نبود، منظورم از تولید علم اسلامی اینها که به نوعی تولید شدند و باید تکمیل شوند، منظورم از تولید علم

اسلامی، علوم سکولار موجود است که قرار است اسلامی شود. مثالم هم از همین قبیل بود یعنی اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و علوم سیاسی وغیره.

این علوم سکولار اگر قرار است اسلامی شود احتیاج به فقه نظام‌سازی دارد. می‌خواستم این را عرض کنم.

استفراغ وسع در حجت در موضوعات نوپدید

اما آن قسمت سوم که استفراغ وسع در حجت در موضوعات نوپدید است. ببینید مخاطبان ما طیف‌های زیادی هستند. یک مخاطبان حوزوی داریم که نه اعتقاد به علم اسلامی به این معنا دارند و حداقل دغدغه‌اش را ندارند و همچنین حکومت اسلامی را هم به این کیفیتی که ما می‌گوییم و دلمان غش و ضعف می‌رود و حاضریم برایش سینه بزنیم و خیلی اهمیت می‌دهیم، نه این را هم خیلی اهمیت نمی‌دهند، می‌گویند حالا باشد بهتر است، با این نوع مخاطبان اگر ما بخواهیم بحث فقه نظام‌سازی را مطرح کنیم از چه زاویه‌ای می‌توانیم مطرح کنیم که اینها هم بپذیرند و خودشان را ملزم بدانند که چنین کاری را باید بکنند؟

به نظر می‌آید در صورتی این امکان‌پذیر است که ما آنچه که آنها هم می‌پذیرند از زاویه ورودی خود آنها این بحث را مطرح کنیم. آنچه که می‌پذیرند این است که ما در آنچه که به عنوان احکام فقهی بیان می‌کنیم باید به اصطلاح فقهی استفراغ وسع در حجت نسبت به آن اتفاق افتاده باشد. استفراغ وسع در حجت یعنی اینکه اجتهاد یعنی نهایت تلاشی که ما در فهم منابع می‌توانیم بکار گرفته باشیم بعد دیگر می‌گوییم هذه بضاعتنا، دیگر فوق طاقتمن مکلف نیستیم بعد می‌نویسیم مجری است ان شاء الله تعالى، مبرئ ذمه است، نمی‌گوییم عین وحی منزل است ولی می‌گوییم مبرئ ذمه است. چرا مبرئ ذمه است چون استفراغ وسع شده است چون اجتهاد ممکن در آن اتفاق افتاده است. خوب این حرفی است که همه آن را قبول دارند و به آن ملتزم هستند و سیره فقهای ما در طول صدھا سال بوده است و الان هم هست. حالا صحبت این است که این استفراغ وسع چه موقع انجام گرفته است؟ بحث این است که اگر ما در دنیای معاصر با موضوعاتی روبرو شدیم که این موضوعات به موضوع‌شناسی جدیدی احتیاج دارند.

- استفراغ وسع در استنباط احکام است؛ اما این مطالبی که می‌فرمایید در موضوعات و تشخیص موضوعات است، آیا به استفراغ وسع در موضوعات معتقد هستند؟

استاد: من دارم همین را عرض می‌کنم، هنوز توضیح کامل نشده است. ببینید آنها استفراغ وسع در اجتهاد می‌گویند، در فهم حکم می‌گویند. حالا بنده دارم جلو می‌روم، می‌گوییم صدور حکم متفرع بر موضوع است، اینها را همه قبول دارند تا موضوع را نفهمد که نمی‌تواند حکم‌ش را صادر کند، از این مقدمه حالا بنده می‌خواهم بحث بعدی را نتیجه بگیرم. می‌گوییم ما یک موضوعاتی را در شرایط معاصر با آن روبرو هستیم که این موضوعات، موضوعات مرکب هستند، موضوعات اجتماعی هستند، موضوعات پیچیده هستند و ما برای اینکه حکم فقهی این موضوعات را بیان کنیم احتیاج به شناخت

صحیح این موضوعات داریم و اگر در شناخت موضوع کوتاهی کنیم و حکم صادر کنیم استفراغ وسع در حجیت نشده است

مثال: اگر آمدند گفتند یک پدیده‌ای درست شده است به اسم بانک، به اسم بیمه، به اسم بورس، به اسم شرکت سهامی، آقای فقیه! حکم اینها چیست؟ من فقیه آدمد - این نکته تعیین‌کننده‌ای است که دارم عرض می‌کنم - من آدمد این موضوع را گفتم، خوب موضوع را برای من توضیح دهید. آمدند برای من توضیح دادند گفتند بانک یک جایی است که پول‌ها در آن جمع می‌شود. بعد مردم می‌روند این پول‌ها را سرمایه‌گذاری می‌کنند و یک‌چیزی هم به مردم می‌دهند. به بیان خیلی ساده‌اش، بعد می‌گوید خوب این پول برای چه گرفته می‌شود، به چه عنوان گرفته می‌شود، به چه عنوان داده می‌شود؟

توجه به مجموعه و نقشه کلان

حالا اینجا پای فقیه وسط می‌آید. می‌خواهم این را عرض کنم و نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم. اگر آمدیم این موضوع را تفکیک کردیم، این موضوع مرکب و پیچیده را تفکیک کردیم، تجزیه کردیم و احکامی برای اجزاءش بیان کردیم و این احکام را کنار هم‌دیگر گذاشتیم، احکام اجزاء مجزا را کنار هم‌دیگر گذاشتیم و گفتیم این حکم بانک شد، این استفراغ وسع در حجیت نشده است به‌حاطر اینکه می‌گوید الان این کاری که می‌کند، قراردادی که می‌بندد اسم این را مزارعه بگذار، اسم فعالیت دیگرش را مساقات بگذار، اسم فعالیت دیگرش را اجاره به‌شرط تملیک بگذار، آن یکی فعالیتش را هم قرض‌الحسنه بگذار، آن یکی را هم حواله اسم بگذار، روی هر فعالیتش یک اسم می‌گذاریم، بعد می‌گوییم حالا اینها را شما این‌گونه عمل بکنید درست است، خوب بندۀ عرض می‌کنم که یک چیز مهمی را غفلت کردید و آن اینکه این پدیده اجزاء به‌هم‌پیوسته‌ای است که به هویت جمعی‌اش یک کارکردی دارد و حتی در شناسایی آن، در شناسایی اجزاء و ارتباط این اجزاء با هم هم کافی نیست. باید توجه بکنید که این بانک برای آن یک مأموریتی در نظام سرمایه‌داری اقتصادی تعریف شده است در کنار بازار بورس، در کنار شرکت‌های سهامی، در کنار چه و چه و در این مجموعه یک تعریفی پیدا کرده است.

حالا شما وقتی که آمدی گفتی که این اسلامی است اگر این عقود عمل شود من آیا حق دارم سؤال کنم بگوییم که این چیزی که شما مهر اسلام را پای آن زدی کارکردن با بانکی که در نظام اقتصاد سرمایه‌داری هست متفاوت شد یعنی آن اقتصاددان آمریکایی که الان از بیرون نگاه می‌کند به سیستم اقتصادی ما می‌گوید که این بانک اینها در نظام بانک جهانی دیگر نمی‌شود جوش نمی‌خورد، یک وصله ناچسبی است، دارد با یک معادله دیگر حرکت می‌کند، یک‌طور دیگر رفتار می‌کند، این‌گونه شده است؟

یا اینکه نه همان را ما آمدیم اسلامیزهاش کردیم! باز ببینید اینها بحث‌های خطرناک است که مطرح می‌کنیم و مجبوریم بلافضله حاشیه‌اش این تذکر و تبصره را بیان کنیم. یک بحث دوران گذار و تکلیف فعلی مملکت و مکلفین داریم حساب آن از این بحث علمی جداست. لذا دست آن فقهایی که ۳۰-۲۰ سال پیش آمدند همین طوری بانکداری را درست کردند و بانکداری اسلامی را ارائه کردند باید بوسیله؛ به خاطر اینکه مملکت را که نمی‌شد تعطیل کنی، مملکت بدون بانک که کار اقتصاد نمی‌چرخد و اگر هم می‌خواستی همان وضعیت را بگوییم که اسلامی آن را نداریم و می‌خواهیم ۳۰ سال، ۵۰ سال فکر کنیم که مردم باید در ۳۰ سال ربا بخورند؟ اینکه نمی‌شده است، بنابراین کاری که آنها کردند در زمان خودشان کار درستی است، مجوز فقهی هم درست می‌کند، هر کسی هم طبق نظر مرجعش دارد عمل می‌کند چه اینکه نظر رهبری هم این است که اگر طبق عقود اسلامی عمل شود درست است، می‌توانید به وام بانک عمل کنید. بعد هم داریم بحث علمی می‌کنیم. پس بنابراین نتیجه این شد که استفراغ وسع نشده است، شما موضوع را بد شناختید و درست نشناختید.

- استاد ببخشید، اصلاً بحث موضوع‌شناسی وظيفة اصلی شخص مجتهد هست یا نه؟ بحث اینجاست.

استاد: ببینید دو شکل بحث قابل‌طرح دارد. یکی همان‌که عرض کردم همان فقهایی که می‌گویند موضوع‌شناسی وظيفة ما نیست اما این را قبول دارند که بیان حکم تابع موضوع است. حالا من خودم نمی‌شناسم یکی دیگر باید برای من بشناساند. ببینید اینجا بحث کمی دقیق‌تر می‌شود.

یک بحث این است که شما می‌گویید الخمر حرام. می‌گوید این چیزی که الان روی میز است خمر است یا نه؟ فقیه می‌گوید به من چه که خمر است یا نه. شما مکلف ببین که اگر خمر است نخور و اگر خمر هم نیست بخور! این یک حرف است.

و یک حرف هم این است که می‌گوییم آقای فقیه! خمر چیست؟ خمر کلی را هم شما باید از آن بی‌اطلاع باشی و حکم دهی، می‌گوید نه خمر کلی را من می‌شناسم، خمر کلی یک چیزی است که مثلاً این خصوصیات را دارد، حالا این خصوصیات در این شیء تطبیق می‌کند یا نمی‌کند به خودت مربوط است. لذا بحثم به همین شکل قابل‌طرح است.

یکی اینکه در بحث فقه نظام‌سازی، وقتی بحث نظام‌سازی پایش وسط می‌آید آیا تفکیک بین مصدق و عنوان کلی چقدر امکان‌پذیر است؟ این یک بحث است که در ادامه مطالبم تا حدودی به آن خواهم پرداخت که در بحث فقه نظام‌سازی این تفکیکی که ما در فقه فردی می‌کنیم ممکن است به این راحتی اتفاق نیفتند.

و ثانیاً به فرض اینکه بیفت، بنده می‌گوییم شما این عنوان کلی را قبول داری که می‌گویی خمر، عنوان کلی بانک، بانک چیست، اصلاً کار ندارم این چیزی که الان دارد در کشور پاکستان اتفاق می‌افتد اسلامی هست یا نیست، شما بگو مثل این خمر است و مصدق خمر است، می‌گوییم به من مربوط

نیست، بانک در پاکستان را هم می‌گوییم به من مربوط نیست، وظیفه من نیست که بروم ببینم در پاکستان دارند چکار می‌کنند تا بگوییم اسلامی است یا اسلامی نیست. همین‌طور که وظیفه من نیست بروم این لیوان را آزمایش کنم که ببینم خمر است یا خمر نیست، حداکثرش این را می‌توانی بگویی ولی من می‌گوییم حالا چه پاکستان و چه ایران و چه هر جای دیگر شما بفرمایید که بانک چیست؟ این را که می‌توانم بپرسم، مثل اینکه می‌توانم بپرسم بگوییم خمر چیست؟ خمر کلی. من می‌گوییم این شناخت عنوان کلی درست اتفاق نیفتاده است. حالا از این بحث بگذریم، بحث زیاد داریم بتوانم ان شاء الله بحث را به انتها برسانم.

- وقتی شما می‌فرمایید که ما سؤال می‌کنیم که بانک چه چیزی است، بانک همان است که من مثلاً در مسایل در احکام گفتم بر آن تطبیق می‌کند یا بر آن تطبیق نمی‌کند. او بر خودش ضروری می‌داند که تشخیص بدهد که بانک چه چیزی است؟

استاد: همین اشکال من به آن وارد می‌شود. پس از همان اول اشکال مرا پذیرفته است یعنی من می‌گوییم که شما اقرار کردی که حکم بانک را نگفتی، حکم اینکه من به شما چیزی می‌دهم و می‌گیرم و حکم این فعالیت من و ایشان را گفتی، این قرارداد را گفتی.

- بعد جواب می‌دهد که ضرورت هم ندارد که من خود بانک را بگوییم، آنچه که ضرورت دارد همان مسایلی است که در بانک رخ می‌دهد.

استاد: این ناشی از بی‌توجهی به همین نکته‌ای است که عرض کردم. یعنی یا باید بگوید موضوع، همین مثالی که عرض کردم وقتی که اینها می‌آید کنار هم‌دیگر قرار می‌گیرد یک وحدت ترکیبی و یک کارکرد جمعی ندارد، خود پذیرفتن یا نپذیرفتن این بحث فقهی نیست، بحث موضوعی است ولیکن اگر کسی پذیرفت، همین‌که من بحث را از نظام‌سازی شروع کردم و مفهوم نظام‌سازی برای همین بود که این مقدمات را باید با هم طی کرده باشیم، اگر این را پذیرفت آنوقت نمی‌تواند بگوید من حکم یک جزء را به کل بار می‌کنم.

- حتی اگر هم نپذیرد بازهم قابل قبول نیست، بپذیرد قابل قبول است اگر نپذیرد هم نپذیرفتن هم باید مبتنی بر یک استدلال منطقی باشد که مثلاً شما بگویی این مجموعه یک مجموعه نیست. استاد: بله آن را هم باید آن‌طرفش را استدلال کند.

چیستی فقه نظام‌سازی

خوب بحث بعدی ما چیستی فقه نظام‌سازی است، این ضرورتش بود حالا به سراغ چیستی آمدیم. اینجا معرفه‌آرا است. البته این بحث در بعدازانقلاب مطرح شده است و خصوصاً در یکی دو دهه اخیر بیشتر مطرح شده است چون نیازش بیشتر احساس شده است. یعنی نسبت به اینکه ما فقه نظام‌سازی را چه چیزی معنا کنیم بحث‌های مختلفی مطرح شده و دارد می‌شود و در جریان هم هست و همه اینها بحث‌های فعالی است که در جامعه وجود دارد و مدعی هم دارد.

یک ایده این است که فقه نظامسازی یعنی احکام مبتنی بر مصلحت. توضیحش یک مقدمه‌ای می‌خواهد و آن اینکه می‌گوید شما در عرصه‌ای که اسمش را نظامسازی گذاشتیم که بیشتر در مسایل اجتماعی مطرح است، ما نص صریح نداریم. این مطلب اول است.

و دوم، می‌خواهیم هم پای دین را وسط بیاوریم، این دو پیش‌فرض را کأنه دارد، می‌گوید وقتی نص صریح نداریم پای اسلام را هم می‌خواهیم وسط بیاوریم راهش این می‌شود که بگوییم عقل یا عقلا براساس مصلحت حکم می‌کنند شارع هم پایش را امضا می‌کند؛ چون مصالح عقلایی است. حالا مثال از بنده است، فرض کنید ما چهارتا وزارت‌خانه داشته باشیم یا ده تا وزارت‌خانه داشته باشیم، بگوییم نه اصلاً دین به این چیزها ربط ندارد. خوب این را نمی‌خواهیم بگوییم، بگوییم ربط دارد می‌خواهیم برویم مستند آیه قرآن برایش بیاوریم. خوب این را هم که نداریم. پس چگونه حلش کنیم؟ می‌گوییم عقلا می‌نشینند فکر می‌کنند و براساس مصلحت عقلایی شان به یک نتیجه‌ای می‌رسند و به هرنتیجه‌ای رسیدند همان اسلامی است و اسلام پای همان را امضا می‌کند و فقه نظامسازی می‌شود، براساس آن حکم فقهی می‌دهیم، مجوز فقهی می‌دهیم.

- مصلحت را از کجا فهمیدیم؟ مجوز شرعی دارد؟

استاد: مصلحت عقلا، او می‌آید مجوز شرعی برایش درست می‌کند. شارع مصالح عقلایی را امضا می‌کند، به قول اصطلاح فقهی‌ها عدم ردعش را دلیل بر امضا می‌گیریم.

- حجیت سیره عقلا در مسایل نو که یک عنوان دیگری را هم الآن بعضی از فقهاء، حجیت سیره عقلا در مسایل جدید دارند.

استاد: یعنی استمراردادن سیره عقلا در موضوعات و مسایل جدید. حالا این بحث به انحصار مختلفی هم مطرح است. یعنی بیان‌های مختلفی هم مطرح می‌شود. مثل همین که فرمودند سیره عقلا، مصلحت، عدالت. بعضی‌ها می‌گویند ما می‌توانیم براساس عدالت حکم کنیم. خوب عدالت را چگونه تشخیص می‌دهیم؟ می‌گوید خوب تشخیص می‌دهیم دیگر، براساس احکام عقلایی عدالت را تشخیص می‌دهیم.

فقه نظامسازی همان احکام ثانویه است

ایده سوم، این است که بگوییم فقه نظامسازی همان احکام ثانویه است. چرا احکام ثانویه است؟ می‌گوید خوب، همه مسایل و رفتارها و روابط اجتماعی که ما داریم کار می‌کیم همه حکم ثانوی شوند. این هم با یک پیش‌فرضی است و می‌گوید به خاطر اینکه تا فرد مطرح است، فرد خودش است دیگر، مزاحم ندارد ولی وقتی به عرصه اجتماعی می‌آییم میدان، میدان تزاحمات است یعنی منافع افراد با همدیگر درگیر می‌شود، منافع حکومت و مردم با هم درگیر می‌شود. درگیر به معنی اصطکاکی پیدا می‌کند. ممکن است همیشه مؤید همدیگر نباشد، به یک معنا هیچ وقت نیست، چون این‌گونه است بنابراین بگوییم که وقتی که داریم می‌گوییم موضوع دارد بیان حکم نسبت‌ها می‌شود یعنی اصلاً وارد یک شرایط ثانوی شدیم، یعنی شرایط همیشه شرایط ثانوی است، نسبت به چه چیزی ثانوی است؟

نسبت به وقتی که شما مستقلید، من می‌خواهم امروز اینجا بیایم، خوب می‌آیید، کاری به کس دیگر ندارید. فرض کنید، درگیری با کس دیگر نیست، ولی اتویان می‌خواهد از اینجا رد شود، ولی این قانون می‌خواهد وضع شود، ولی می‌خواهد حکم جنگ و صلح بیان شود، می‌خواهد یک موضع‌گیری علیه فرض کنید امریکا یا اسرائیل باشد یا نباشد. اینها موضوعاتی است که همه درگیر آن هستند، منافع و مضارش شامل حال همه می‌شود؛ پس ثانوی است.

بنابراین اگر این تشخیص درست باشد بعد می‌گویند همان فرآیندی و آئین‌نامه‌ای و ضوابطی که برای احکام ثانویه داریم همان اینجا راهگشا است.

- اینها اصطلاح احکام ثانویه فقهی است دیگر.

استاد: اصطلاح احکام ثانویه فقهی است؛ اما به باور ما فقه نظامسازی هیچ‌کدام از اینها نیست. فقه نظامسازی احکام سرپرستی تکامل اجتماعی است. این البته خودش مبتنی بر یک مقدماتی این نتیجه‌گیری اتفاق می‌افتد که اولاً جامعه با فرد متفاوت است، ثانیاً اسلام دین جامع و کامل است و دین حداکثری است و احکامش ناظر به فرد و جامعه با هم هست، ثالثاً هم در عینیت جامعه به دنبال پیشرفت هستیم و هم در تعالیم اسلام دعوت به تعالی شدیم. بنابراین پیشرفت و تعالی یک امر جاری است. به همین دلیل می‌توانیم بگوییم اصلاً احکام اسلام قبل از اینکه حالا به سراغ فقه نظامسازی بیاییم، احکام اسلام برنامه جامع سعادت است و یک تعالیم مجزا و بربده نیست. تعالیم او مربوط به یک وضعیت ثابت هم نیست، برنامه سعادت است.

حالا وقتی که آن مقدمات قبلی را هم پذیرفتهیم که فرد و جامعه فرق می‌کند و تعالیم اسلام هم نسبت به جامعه ناظر است، آنوقت این می‌شود که برنامه جامع سعادت در مقیاس اجتماعی هم می‌آید و صحیح است بگوییم فقه نظامسازی احکام سرپرستی تکامل اجتماعی است. آنوقت اینکه پیوند این احکام یعنی پیوند این سرپرستی اجتماعی با اسلام از طریق این احکام چگونه برقرار می‌شود، این بحثی است که ببینیم در ادامه چقدر می‌توانیم به آن بپردازیم؛ اما ضرورت و چیستی را گفته‌یم.

- احکام سرپرستی تکامل به چه معناست؟

استاد: واژه را بگوییم. ببینید احکام سرپرستی تکامل به این معنا که گفته‌یم جامعه یک هویتی در قبال فرد دارد. گفته‌یم که این کل، این جامعه که کل است در حال تغییر است، و از نظر ما تغییرش به سمت تکامل باید باشد یعنی تغییرش باید تکاملی باشد. البته این تغییر تکاملی احتیاج به سرپرستی دارد، تصادفی اتفاق نمی‌افتد، هدایت می‌خواهد، سرپرستی می‌خواهد. و این سرپرستی باید اسلامی باشد، این گونه بگوییم این سرپرستی به‌وسیله صدور یک احکامی اتفاق می‌افتد، دستوراتی صادر می‌کند تا این سرپرستی را محقق کند، این دستورات باید اسلامی باشد، خاستگاه اسلامی باید داشته باشد، آن دستوراتی که مبتنی بر اسلام برای سرپرستی جامعه بیان می‌شود فقه نظامسازی است. آن احکامی که برای تکامل جامعه مبتنی بر منابع اسلامی بیان می‌شود فقه نظامسازی یا فقه حکومتی است؛ این از فقه نظامسازی.

می‌گوییم فقه فردی یک ویژگی‌هایی دارد، فقهی که ما بیشتر با آن آشنا هستیم یک ویژگی‌هایی دارد که سر جای خودش هم درست است. یعنی برای کارکرد فعلی خودش یک ویژگی‌هایی که آن ویژگی‌هایش هم ویژگی‌های درستی است، اینکه بعداً یک ویژگی‌های دیگری برای فقه حکومتی می‌گوییم به معنای نفی وجود این ویژگی‌ها در فقه فردی نیست.

توجه داشته باشید، ویژگی‌هایش این است اولاً کلی است، مثل اینکه می‌گوییم سر زوال ظهر باید نماز ظهر و عصر بخوانید. این کلی است و هر وقت در هر زمان و در هر مکان و در هر فرد باید این اتفاق بیفتند. ثابت است یعنی یک حکمی را بیان می‌کنند این همیشه زمان همین است. الا آن بحث تغییر فهم از منابع که فعلاً به آن کار نداریم، آن بحث دیگری است. مکلف در آن فرد است، آحاد آدم‌ها وظیفه دارند این کار را بکنند، هر کسی که آن موضوع برای او مبتلا به قرار می‌گیرد حکم‌ش همین است حالا یکی لباسش نجس نشد خوب حکم به طهارت ندارد، آن کسی که نجس شد حکم طهارت دارد، ولی چه کسی دارد؟ همین فردی که لباسش نجس شده است.

این تعبیر را دقت کنید، گفتیم کمال آور بودن؛ اما مکلف بودن به ایجاد کمال در دیگران. هر کسی چون حکم شرعی را رعایت کند مبدأ کمالش است، کمال آور است، کسی حرام مرتکب شود زوال پیدا می‌کند، نقصان پیدا می‌کند، بُعد پیدا می‌کند و آن که واجباتش را انجام دهد از جمله واجبات فقهی کمال و قرب پیدا می‌کند. این درست است، متنهای در فقه فردی شما مکلف به شرایط‌سازی نیستند، مکلف به اینکه بیایید یک مجموعه را به یک سمتی ببرید نیستند و مسئله پنجم هم تفاوت در جعل حکم است که این احکام جعل مستقل دارند.

- تکلیف امر به معروف در اینجا چه می‌شود؟

استاد: حالا نخواستیم بگوییم که همه آنچه که هست فردی است.

- چون قضیه‌اش اطلاق دارد دیگر.

استاد: حالا من آن‌طرفش را هم بگوییم بعد مواردی را اگر مورد سؤال بود بفرمایید، فعلاً مجمل از آن رد می‌شویم ببینیم چه می‌شود چون توضیح می‌خواهد.

- نکته آخری چه بود؟

استاد: آخری این بود که جعل مستقل یعنی در مقام جعل حکم هر کدام از اینها جدای از هم جعل شدند، به هم وابسته نبودند؛ اما فقه نظام‌سازی در مقابل این ویژگی‌هایی که گفتیم یک ویژگی‌های متفاوتی دارد اولاً کل نگر است، یعنی اصلاً موضوعش کل است، حالا چه خانواده، چه ساختارهای اجتماعی، چه کل جامعه موضوعش باشد. احکام یک موضوع مرکب را دارد بیان می‌کند و به حیث ترکیبی‌بودنش و اجزا بودنش و نسبت داشتن این اجزا با هم توجه دارد مثل همین مثال بانک که زدم، می‌گوییم اگر شما آمدید حکم بانک را به ما هو بانک گفتی حکم کل را گفتی.

- صرفاً نگاه کل نگر دارد یا نه نگاه فردی باید در فقه باشد اگر نباشد که ...

استاد: نه آن را نفی نکردیم.

- در تقسیم‌بندی دوم شما گفتید فقه نظام‌سازی در مقابل فقه فردی مثلاً قرار دارد، اصلاً امکان ندارد که فقه نظام‌سازی را بیاییم مطرح کنیم بعد اصلاً برای فرد ماهیتی قائل نباشیم.

استاد: نه من این را پیش‌پایش خدمتمن عرض کردم. چون می‌دانستم چنین سؤالی پیدا می‌شود. یعنی قبل از اینکه ویژگی‌های فقه حکومتی را بگوییم این تذکر را خدمتمن دادم. باز تکرار می‌کنم چون مهم است سوء‌برداشت از حرف ما شود و خطرناک می‌شود چون پشتوانه صدها سال تلاش مقدس و با صلابت فقها پشتیش است، یک کلمه این طرف آن‌طرف بگویی حرف عوض می‌شود و ممکن است نتیجهٔ خوبی از آن درنیاید.

باز تکرار می‌کنم، آنچه که داریم به عنوان فقه فردی از آن یاد می‌کنیم هم لازم است و هم معتبر. و بعد هم که داریم می‌گوییم فقه حکومتی، معنی‌اش این نیست که خوب حالا تا یک زمانی به فقه فردی نیاز داشتیم حالا دیگر پرونده‌اش بسته شد، از آن عبور کردیم حالا به سراغ فقه نظام‌سازی برویم! نمی‌خواهیم چنین نتیجه‌ای بگیریم، همین‌که می‌فرمایید فرد هست هویت فردی‌اش هم یک اطلاعاتی دارد و یک احکامی می‌خواهد و شریعت هم برایش یک احکامی گفته است. باید هم فقیه بیان کند و او هم باید ملتزم باشد.

بحث ما نفی او و یا تقلیل او و یا تنقیص او نیست. بحث سر این است که کافی است یا نه؟ صحبت این است که ما وقتی موضوعمان نظام‌سازی مبتنی بر دین شد، همان فقه جوابگو برای این مطلب است یا نه؟ سؤال این است. برای اینکه ثابت کنیم که پاسخ منفی است داریم صورت‌مسئله را باز می‌کنیم. می‌گوییم نظام‌سازی این است، فقه نظام‌سازی این است، فقه فردی این است. حالا شما باید اثبات کنید یعنی باب بحث هم باز است اشکالی ندارد یک افرادی، فضایی، مراجعی پیدا شوند چه اینکه ممکن است باشند و ادعا کنند بر اینکه همین فقهی که شما اسمش را فقه فردی می‌گذارید جوابگوی این موضوعی که شما اسمش را نظام‌سازی می‌گذارید هست.

چه اینکه من بعداً در چگونگی به این نظرات هم توجه خواهم داد در چگونگی دستیابی به فقه نظام‌سازی؛ ولی به‌هرحال مهم برای این است که بعداً هم نتیجه بگیریم آیا جوابگو هست یا نیست؟ این مهم است که ببینیم صورت‌مسئله را درست با هم توافق کرده باشیم که دنبال چه چیزی هستیم. لذا تک‌تک این نکاتی را که عرض می‌کنم تعیین‌کننده خواهد بود برای اینکه بعداً قضاوت کنیم که فقه موجودمان چقدر جوابگو هست یا نیست.

- نظام‌سازی را می‌شود هم در فقه فردی لاحظ کرد و هم در فقه اجتماعی تصور کرد. لذا فقه فردی در تضاد با نظام‌سازی نیست یعنی فقه فردی هم می‌تواند نظام‌سازی پیدا کند.

استاد: حالا این سؤال باشد که می‌تواند یا نمی‌تواند. این بحثمان به‌خاطر همین است که به پاسخ روشنی از این سؤال برسیم. الان عجله‌ای نداریم که زود جواب مثبت یا منفی بدھیم، این را آخر بحث بهتر می‌توانیم با هم این سؤال را مرور کنیم و قسمت آخر بحث هم ناظر به همین مطلب خواهد بود،

فعلاً نمی‌خواهیم نسبت به فقه موجود زود قضاوت کنیم ولی توجه و ذهستان را متمرکز کنید به اینکه آیا برای فقه نظام‌سازی چنین ویژگی‌هایی که داریم اینجا برمی‌شماریم معنا دارد یا معنا ندارد، الزام دارد یا الزام ندارد و این تفاوت ایجاد می‌کند با فقه فردی یا نمی‌کند.

بیینید یکی کل نگربودن، کل نگربودن را در مثال بانک من توضیح عرض کردم به نظرم کافی است و دیگر احتیاجی به تکرار ندارد. دوم کلان نگربودن است. کلان نگربودن در مقابل خرد نگربودن. خرد نگربودن یعنی شما جزئی بیینید، کلان نگربودن یعنی برآیند بیینید، ترکیب این مصاديق را بیینید. دوباره می‌گوییم کل نگربودن این بود که گفتم نسبت بین موضوع را مرکب بین و نسبت بین اجزاء موضوع را بین، این یک بحث است. بحث دوم این است که شما جزیی نبین بلکه برآیند بین! سوم تغییر یعنی تکامل را پذیرفتن.

- کلان نگر یعنی کلی نگر است؟

استاد: نه کلان نگر باز با کلی نگر فرق می‌کند. اینها اتفاقاً مفاهیم و کلیدوازه‌های مهمی است. کلی نگر شما یک مفهومی را از یک موجوداتی انتزاع می‌کنید مثلاً می‌گویی سفیدی، سفیدی را انتزاع می‌کنی از سفیدی قند، سفیدی گچ، سفیدی سنگ، سفیدی پارچه، این سفیدی کلی می‌شود. این کلی ممکن است هزاران مصدق در هزاران نوع موضوع داشته باشد. کلی و جزئی این است.

ولی وقتی که می‌گوییم کلان، کلان برآیند و نتیجه کل است، لذا من که می‌گوییم خانم‌ها وقتی در خانه بنشینند چه اتفاقی می‌افتد دارم می‌گوییم برآیندش برای پیشرفت جامعه چیست و لذا با کلی قاعدهاً فرق می‌کند.

تکامل

بحث بعدی تکامل است، تکامل را پذیرفتن. بیینید فقه نظام‌سازی یک پایش در نظام‌سازی است دیگر و این نظام‌سازی متناسب با تغییر شرایط و تحولاتی که اتفاق می‌افتد متفاوت می‌شود، شرایط نوپدیدی واقع می‌شود، شکل نظام‌سازی شما متغیر می‌شود، متفاوت می‌شود. حالا صرف نظر از جنبه اسلامی آن شما وقتی جوامع امروز را با سیصدسال پیش، پانصدسال پیش مقایسه کنید می‌بینید بافت اجتماعی خیلی فرق کرده است، پیچیدگی‌ها، بهمنی‌گری‌ها، فناوری‌ها، فهم، نیازمندی، یک‌چیزهایی که اصلاً بشر عقلش قد نمی‌داد، یک‌چیزهایی را به عنوان خیال فقط تصور می‌کرد، یک‌چیزهایی را اصلاً نمی‌توانست خیال کند، حالا بعضی چیزهایی که خیالش را هم نمی‌کرد الان محقق شده است.

- منظورتان تغییر خود نظام‌سازی است یا نه، نظام‌سازی ثابت باشد، اجزاء و موضوعات متغیرند.

استاد: حالا دو طرفش را عرض می‌کنم. بیینید اتفاقاً این از دشواری‌ها و پیچیدگی‌های ورود به عرصه فقه نظام‌سازی همین است که از یک طرف می‌خواهید به اسلام و منابع اسلامی بندش کنید. پس باید ثابت باشد، آنها که تغییر نمی‌کند، قرار نیست تغییر کند و از یک طرف بند به شرایط است که او لزوماً متغیر است. شما می‌خواهید بگویید که من نسخه اسلامی برای امسال می‌دهم، برای صدسال دیگر هم می‌دهم، برای پانصدسال دیگر هم می‌دهم که واقعیتی که به عنوان نظام در صدسال پیش، الان،

پانصدسال بعد اتفاق می‌افتد متفاوت است، قطعاً متفاوت است و شما که در هر زمانی، الان یا صد سال بعد یا پانصدسال بعد شمای نوعی که می‌خواهید نظام‌سازی اسلامی را تحويل دهی یک نسخه متفاوتی را به عنوان نسخه نظام اسلامی تحويل می‌دهی و باید بدھی، در عین اینکه باید تفاوت داشته باشد باید هم مستند به اسلام بشود.

حالا من این طرفش را دارم می‌گویم، نمی‌خواهم نفی آن طرفش را بکنم. این روی سکه را دارم نگاه می‌کنم و می‌گویم نظام‌سازی چون باید در بستر یک شرایطی اتفاق بیفت و آن شرایط تغییر می‌کند و باید بکند، این تغییر می‌کند مسئله مهمی است، هم شما مداخله نکنید تغییر می‌کند و هم شما مأمور به مداخله برای تغییر هستید! چون می‌خواهید تعالیٰ ایجاد کنید، می‌خواهید آن تغییری که دین می‌خواهد را محقق کنید.

- آن نظام ثابت پس چیست؟

استاد: حالا می‌رسیم، فعلاً این جنبه‌اش را تحويل بگیرید تا آن جنبهٔ ثابت‌ش را ببینیم چه می‌شود. آن طرفش را معمولاً ما قبول داریم و از قبل در ذهنمان مرتكز هست، آن خیلی زور زدن نمی‌خواهد، از این طرفش ما گریزان هستیم و من روی آن توقف می‌کنم برای اینکه بگوییم این را نمی‌توانیم نادیده بگیریم، از آن عبور کنیم باید به عنوان یک مسئلهٔ به الزاماتش تن بدھیم. اتفاقاً یک عده‌ای که پایشان لغزیده است و به تأویل و تحریف دین دست زدند و قبض و بسط تئوریک شریعت را مطرح کردند یا فقه پویا را در سال‌های قبل تر مطرح کردند (فقه پویا را ما هم قبول داریم متنه‌ها به آن معنایی که در دھه شصت گفته می‌شد) به همین خاطر بود که این طرف را دقت کردند یعنی جنبهٔ تغییر را، آن طرف را غفلت کردند که آن نحوهٔ ثبات‌ش چه می‌شود؟

بعضی‌ها هم این طرفی افتادند، به این ثبات چسیبدند و به این تغییر کار ندارند! به همین خاطر هم نمی‌توانند نسخهٔ تصرف بدھند، نسخهٔ دینی تصرف بدھند. به همین خاطر هم که نمی‌توانند بدھند، فکر می‌کنند که اگر این اتفاق بیفت، اگر این فکر غالب شود که به نظر بند، رهبری نظام با این تفکر جلو نرفته است ولی اگر می‌رفت و اگر کسانی که این تفکر را دارند غالب شوند و تسلط پیدا کنند یک پوسه‌ای دستشان است و فکر می‌کنند که دارند اسلامی اداره می‌کنند؛ اما محتوا را همچنان فرهنگ غرب تأمین می‌کند یعنی در واقعیت جامعه، سکولار خواهد شد و در ظاهر دینی است!

این خطر بزرگی است، این حاصل چیست؟ این حاصل این است که ما این نظام‌سازی را نشناسیم، موضوع را نشناسیم، اسلامی‌سازی آن را فهم نکنیم، کیفیت جریان دین در این نظام‌سازی را فکر نکنیم و بعد بگوییم این هم یک امر موضوعی است، این را هم که خود عقلاً فکر می‌کنند، این هم که پشت‌وانه علم است و تجربه بشری دارد و این هم که لازم نیست ما غصه‌اش را بخوریم، ما این بالا می‌ایستیم و نسبت به یک حدودی مراقبت می‌کنیم، واجبات و محرمات و آن هم واجبات و محرماتی که معهود بوده است.

- احکام تابع موضوعات است، اینجا هم موضوعات است که دارد تغییر پیدا می‌کند.

استاد: نه نکته‌اش این است که آن چیزی که شما به عنوان حکم نظام‌سازی و حکم حکومتی بیان می‌کنید آن حکم دستخوش تغییر می‌شود یا نمی‌شود.

- حکم که تغییر نمی‌کند، حکم در رابطه با هر نظامی و در رابطه با هر موضوعی، یک موقع نظام یک شکل است، نظام که تغییر می‌کند حکم آن هم تغییر می‌کند، حکم یک نظام جدید را ما داریم می‌دهیم یعنی موضوع که تغییر می‌کند حکم‌ش هم تغییر می‌کند.

استاد: بله این درست است، نکته‌اش همین است که حکم تغییریافته چه خواهد بود.

موضوع فقه: تکلیف وحدت جامعه

ویژگی بعدی حکم نظام‌سازی این است که آنجا موضوع تکلیف خود فرد است و رشدی که فرد پیدا می‌کند، اینجا موضوع تکلیف وحدت جامعه است. یعنی شما نسبت به این برآیندی که برای آحاد جامعه اتفاق می‌افتد تکلیف دارید، نسبت به پیشرفت یا پسرفتی که برای این کل واقع می‌شود تکلیف دارید. این غیرازاین است که من حالا حج بروم یا نروم، نماز بخوانم یا نخوانم، خمم را چکار کنم، با بقال سر محلم چگونه رفتار کنم، آنها هم حکم دارد، آنها هم باید رعایت شود.

- به جای وحدت جامعه، جامعه واحد بگوییم بهتر نیست.

استاد: می‌خواهم بگوییم که جامعه یک وحدتی دارد آن وحدت حکم دارد ما مکلف به آن وحدت هستیم. آن را هم بگوییم تا حدودی می‌رساند ولی این تعبیر دقیق‌تر است. به این دلیل دقیق‌تر است که شما دارید می‌گویید جامعه یک وحدتی دارد، یک برآیندی دارد، یک جهت‌گیری دارد، ما مکلف به حفظ و ارتقاء آن جهت هستیم؛ و بعدی اینکه مقید ساختن موضوعات به یکدیگر، اینکه آنجا اگر بگوییم در کلان‌نگر، کل نگربودن، یک موضوع موردنظر بوده است و نسبت این موضوع با سایر موضوعات هم باید مورد توجه باشد.

به کارگیری نظام‌سازی فقه

ضرورت و چیستی فقه معلوم شد، حالا چگونگی آن هم مهم است. ما چگونه به فقه نظام‌سازی دست پیدا کیم؟ فرض می‌گیریم که آن را نداریم و می‌خواهیم حالا واجد آن شویم. یک احتمال این است که بیاییم همین فقه را در عرصه نظام‌سازی بکار گیریم مثل همین مثالی که زدم، می‌گوییم که فقه ما دارای ابواب فقهی متنوعی است (در معاملات و عبادات). شما حالا موضوع می‌آوری می‌گویی ما بورس را چکار کنیم؟ یک پدیده‌ای اتفاق افتاده است به اسم بورس، به اسم شرکت سهامی، چکارش کنیم؟

خوب من می‌آیم با همان فقه با همان شیوه‌ای که عرض کردم جواب می‌دهم. لذا بعضی از فقهای معظم ممکن است همچنان معتقد باشند (چه اینکه هستند) به اینکه همان جواب، جواب فقهی درست، قانع‌کننده و مشروعی است.

به کارگیری علم اصول موجود در عرصه تولید فقه نظام‌سازی

دوم، به کارگیری علم اصول موجود در عرصه تولید فقه نظامسازی است. این یک پله آمده عمیق‌تر شده است. قبلی می‌گفت فقه موجود را در نظامسازی بکار بگیریم، این می‌گوید علم اصول را در موضوعات جدید به کار بگیریم. یعنی فقه متكاملی تولید کنیم. می‌گوید ما در یک ابوابی فقهمن رشد نکرده است، موضوع تفقه قرار ندادیم، خوب حالا قرار دهیم، ولی روش فقاhtمان همان روش است، در منطق فقاht نقصی نداریم، کمبود ناشی از بکارنگرفتن آن روش در عرصه‌های موردنیاز جدید است.

یافتن منابع جدید فقهی یا بازخوانی جدید از منابع گذشته

سوم این است که این هم کافی نیست و باید منابع جدیدی به فقه یا می‌توانیم منابع جدیدی برای فقه تعریف کنیم. حالا من اسمش را منابع جدید می‌گذارم یا بخواهیم موجه‌تر تغییر کنیم بگوییم که بازخوانی جدید از منابع گذشته داشته باشیم. این تعبیر دقیق‌تر است، بازخوانی جدیدی از منابع گذشته داشته باشیم. ما از قبل می‌گفتیم منابع عبارت است از کتاب و سنت و اجماع و عقل، متنه عقل را بکار نمی‌گرفتیم، خیلی کم بکار می‌گرفتیم در فقه، عقل را بکار می‌گرفتیم در اصول؛ ولی در فقه عقل را بکار نمی‌گرفتیم که بیاییم خود عقل را مستقیماً مرجع بیان حکم قرار دهیم، این کار را نمی‌کردیم؛ اما حالا بیاییم بکار بگیریم. آنوقت باز می‌گوییم این حرف‌ها خیلی جدی مطرح است، من و شما الان ممکن است ساده از کنارش بگذریم و بگوییم این هم حرف شد، بحث را استدلال کلامی برای آن می‌کنند، می‌گویند که اساتید معزز و معظم و محترم و باسواندی هم این حرف را مطرح می‌کنند، می‌فرمایند که دین اعم از عقل و نقل است و عقل هم اگر حکمی را صادر کند عین دین است و این حرف دارد پشتونه این نظریه می‌شود که پس عقل می‌تواند مرجعیت مستقل از نقل در بیان احکام دین داشته باشد، شرع مستند به کتاب و سنت است ولی دین لازم نیست حتماً مستند به کتاب و سنت باشد.

کشف مقاصد شریعت

چهارم کشف مقاصد شریعت است که بگویند ما بیاییم مقاصد شریعت را کشف کنیم و از طریق کشف مقاصد تعمیم دهیم، بگوییم این حکمی که شارع داده است منظورش این بوده است الزامات این مقاصد را به آن پاییند باشیم.

تفاوت‌های فقه فردی و نظامسازی

شما آن تفاوت‌هایی را که برای فقه فردی و فقه نظامسازی عرض کردیم اگر منظور نظر قرار دهید و خودتان بروید روی آن فکر کنید که آیا این منطقی که ما داریم و با آن استنباط می‌کنیم از داخل آن کل‌نگری، کلان نگری و مواردی را که عرض کردیم بدست می‌آید؟ (فقه نظام) یا موضوعات را مستقل از هم‌دیگر می‌بینند و احکامش را صادر می‌کنند (فقه فردی).

- تنها ایراد همین می‌شود که موضوعات را چون مثلاً جزئی نگر بوده است و این کل نگری را نداشته است. حالا هم کل نگری را پیدا می‌کند و از موضوعات، شناخت بهتری پیدا می‌کند و براساس همان موارد پاسخش را می‌دهد.

استاد: خوب باید به الزامات این فقه نظام‌ساز تن دهیم. حالا این یک کلمه را هم اگر پذیرفتیم باید ببینیم این الزاماتش در استنباط چه خواهد بود.